

ادامه از صفحه اول

از «فقد دولت» تا «دولت‌ستیزی»

و همه هم می‌دانیم که درصد بالایی از این مصیبت‌ها معلول خطای انسانی است و نه جاده. اما با وجود این تا روی پلیس را آن طرف دیدیم، هم چراغ‌قرمز را ندیده می‌گیریم و هم از سمت چپ برای سبقت غیرمجاز دورخیز می‌کنیم... چرا که به باورمان پلیس تجسمی از نمایندگی دولتی است که من بنا بر عادت هم که بنامید برنی‌تابلش... از تلویزیون می‌شنویم که وضع آب بحرانی است. بارندگی نشده بلافاصله شلنگمان را برمی‌داریم و احتیاط و ماشینمان را برق می‌اندازیم. تااگر وضع بدتر شد از این بابت یک برتری نسبی به بقیه داشته باشیم. حالا این «دولت‌ستیزی» به‌نوعی از لجبازی‌های کوچک به حساب می‌آید ولی نوع اجتماعی آن آثار بسیار مخرب‌تری دارد...
ظاهر قهرمان‌های کاذب اجتماعی دقیقا حاصل همین «دولت‌ستیزی» ماست، شواهدش را کم نداشتیم. در این کشور هر کس با هر سابقه‌ای اگر نواست یک کمی، فقط یک کمی، نترسی به‌خرح دهد. از چند روز زندان به خودش واهمه‌ای ندهد و روی دولت حاکم با لحنی کمی خشن‌تر از توان پذیرش همان دولت بایستد می‌شود قهرمان! گیر می‌افتد اما چون بهتر بلد است چه بگوید؟ یا چه نگوید زودتر هم خلاص می‌شود و به‌فاصله نه‌چندانی حالا این طرف آب یا آن طرف فرقی نمی‌کند به سرعت سوار آهوی مرادش می‌شود. سخن از قاعده رایج است نه استثنا! زمینه پذیرش قهرمان‌ها علیه دولت‌ها همیشه از طرف اکثریت مردم فراهم بوده و متأسفانه امروز هم هست. تختی خودکشی می‌کند، صمد بهرنگی در ارس به‌راستی غرق می‌شود، دکتر شرعیتی در لندن در اثر فشار زندگی با مصرف باورنکردنی سیگار سکنه می‌کند. محمد مسعود را حزب‌توده‌ها بر اعتراف خودشان می‌کشند... و آل احمد به مرگ زودرس دچار می‌شود اما مسخره است تنها چیزی که در جامعه حالا به دور از بدی یا خوبی حکومت نقضایی برای آن وجود ندارد. حقیقت است که اصل ماجرا چه بوده «جامعه»دولت‌ستیز» در اینگونه موارد از کنج‌کاوی خوشش نمی‌آید. اولین شنیده را که علیه دولت حاکم باشد، می‌پذیرد. تا قادر شود اسطوره دیگری را خلق کرده و به پایش مویه کند و این تالاشی است بر استنار جای خالی شجاعت اخلاقی» ببینید آل‌احمد در رنای تختی چه می‌گوید؟ آخر چهل پهلوان باشی و در پودنت جبران کرده باشی «نبودن»های فردی و اجتماعی دیگران را و آن وقت خودکشی؟ چطور ممکن است این مرد خودکشی کرده باشد؟ ملاحظه می‌کنید که حتی خود گوینده هم از ترس همان «دیگران» و لذت دولت‌ستیزی ازش‌کننده‌اش نمی‌تواند حقیقت را فریاد بزند که به‌فرغم مخالفت با حکومت بداندید که پهلوان در نبرد بی‌ترحم بین سنت و مدرنیته قربانی شد. همین و همین قصه روایت مرگ پهلوان را نادر ام‌ا می‌خواهم بگویم که چه راحت «حقیقت» در پای «دولت‌ستیزی» همیشه موجود به‌ویژه وقتی پای دولت‌ستیز معتبری به‌میان باشد، قربانی می‌شود و تاریخ نسل‌هایمان را با خود به بیراهه می‌کشد... چندی پیش داشتم گشتی می‌زدم در تاریخ معاصر کشورمان به بهانه بررسی به اصطلاح، جنبش‌های آزادیخواهانه» این یک‌صدساله اخیر و شرح آدم‌هایی که این جنبش‌ها را به‌وجود آورده بودند. جالب بود وقتی این مشاهیر را لیست می‌کردم، دیدم اولاً برخی از آنها در این یک‌صدولدی سلال اخیر حالا یا به علت شرایط روز یا رایج‌بودن رسم، به هر حال یا سمیت انگلیس‌ها بودند یا حرف‌شنو روس‌ها ام از نوع تزاری یا بلشویکی‌اش و آدم‌های مستقل و در این دام نیفتاده بسیار کم. تا اینجایش برآیم خیلی اعجابی نداشت که گویا شرایط روز گارشان بود. اما نکته نامل‌برانگیز اینکه تمامی آن‌گولفی‌ها از وِثوق‌الدوله، نصرالدوله، سیدضیاءالدین طباطبایی و تّقرّاده گرفته تا رضاخان میرنپس و قوام‌السلطنه و علاء... تمامی اینها در قضایای تاریخی غالی‌مان در ردیف افراد ولیستنه، مزدور، خائن و وطن‌فروش و... قرار گرفته‌اند اما در مقابل کلیه کسانی که به هر دلیلی جلو حکومت‌منزلمان مرکزی ایران ایستاده‌اند و توانسته‌اند چنگی روی آن بزنند و ضمناً هم‌زمان دست محبت و نیازی هم به‌سوی همسایه شمالی دراز کرده‌اند، همواره معروف شدند به قهرمان ملی کشور! ام نمی‌دانم دیگر چرا به برخی از این عزیزان «ایران قسمت‌کن» لقب ملی داده‌ام؟ آخر بخشش هم اندازه دارد. اما تاملم برای بیادکردن این تفاوت و هشتانک بین علاقه‌مندان دو کشوری که در هیچ مقطعی از تاریخ هیچ کدامشان، هیچ فرصتی را برای تجاّز به ایران از دست نداده‌ند به جز این نتیجه‌ام نرساند که اگر گروه دومی به خوشنامی کارشان ختم شد، صرفاً به دو دلیل مشخص بود، اول دولت‌ستیزی مورد بحثمان و دوم اینکه پایگاه‌های مطبوعاتی هنری و ادبی کشور در اختیار رفقای بود که قادر نبودند تا دوری‌های اجتماعی خود را فارغ از ولیستگی‌های حزبی خود ارایه دهند و در نتیجه این تفاوت سهمیه‌ای گمراه‌کننده پیش آمد. کسی هم خیلی به‌دنبال چرای‌اش نیفتاد چرا که گروهی به حکومت مشغول بودند و دسته دوم فقط در فکر جانشینی آنها. اما حقیقت این بود که هر هر دو گروه... آدم‌های خائن و ترسو و وطن‌فروش و حقیر کم نبودند و هم انسان‌های باشرقی که به‌زعم خود چاره کار را فقط و فقط در توسل به این و آن می‌دیدند و‌السلام

سارقان ناشی غافلگیر شدند

● **شرق:** دوسارق منزل پیش از آنکه موفق به بازکردن در خانه مورنظر خود شوند، بازداشت شدند. سرگرد حسن نورآبادی، رئیس کلانتری سیدخندان در این‌باره گفت: «یکی از شهروندان شامگاه پنجشنبه طی تماس با مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ اعلام کرد از پنجره اتاق خود دو سارق را دیده که در حال کلتجار رفتن با در خانه همسایه روبه‌روی آنها هستند و این در حالی است که مالکان ساختمان برای مسافرت به خارج از تهران رفته‌اند. سرگرد نورآبادی افزود: «با اعلام این خبر بلافاصله ماموران گشت به محل اعزام شدند و وقتی به محل رسیدند این دو سارق هنوز موفق به بازکردن در منزل مذکور نشده بودند که با دیدن خودرو پلیس سعی کردند از محل بگریزند اما سرعت عمل ماموران به آنها فرصت نداد و هر دو متهم بازداشت شدند.» این مقام انتظامی تصریح کرد: «با بازداشت متهمان، ماموران دریافتند این دو سارق هیچ‌کدام حرف‌های نیستند و برای اولین‌بار است که اقدام به سرقت از منزل کرده‌اند که به این ترتیب به همراه موتورسیکلتشان به کلانتری منتقل شدند و تحت بازجویی قرار گرفتند.» وی عنوان کرد: «متهمان در بازجویی‌های انجام شده به جرم خود اعتراف کردند و به همراه پرونده تکمیلی به پایگاه سوم پلیس آگاهی تهران بزرگ منتقل شدند.

جواهر ساز قلابی از زنان سرقت می‌کرد

شرق: پسر جوانی که با معرفی خود به عنوان طلاساز اعتماد زنان را جلب می‌کرد و جواهراتشان را به سرقت می‌برد، به دام پلیس افتاد. به گزارش خبرنگار ما زن میانسالی اوایل تیر سال جاری نزد ماموران پلیس تهران رفت و از سرقت طلاهایش توسط پسر جوانی شکایت کرد. این زن گفت: «چند روز قبل می‌خواستم برای انجام کاری به میدان شهرک غرب بروم و چون عجله داشتم سوار خودرو پژو پارسی شدم. راننده پسر جوانی بود و من را به مقصد رساند. در راه سر صحبت را باز کرد و من هم غافل از داهی که قرار است در آن بیفتم از زندگی و مشکلاتم غفتم. پسر جوان گفت می‌تواند با گرفتن وامی مشکل‌م را حل کند و به همین بهانه شماره تماس من را گرفت.» زن میانسال ادامه داد: «فرادی آن روز راننده پژو پارس با من تماس گرفت و به بهانه پرداخت وام با من در رستورانی قرار گذاشت. در آنجا با وعده‌هایی که به من داد اطمینانم را بیشتر جلب کرد و من او را به خانام دعوت کردم. پسر جوان با من وارد منزل‌م شد و چون قبلا در صحبت‌هایم از محل اختفای طلاهایم با او صحبت کرده بودم، به بهانه‌ای خودش را به محل نگهداری طلاهایم رساند و آنها را سرقت کرد. آن روز متوجه این دزدی نشدم اما چند روز بعد که به سراغ طلاهایم رفتم از سرقت آنها باخبر شدم.» پرونده‌ای با اعلام شکایت زن میانسال در پایگاه دوم پلیس آگاهی تشکیل و تحقیقات کارآگاهان برای یافتن سارق طلاها آغاز شد. آنان به محل‌هایی رفتند که سارق جوان همراه مالیابخته رفته بود و در یکی از این محل‌ها توانستند ردی از پسر جوان به دست بیاورند و پس از یک ساله را که کوروش نام دارد دستگیر کنند. پس از آن معلوم شد این فرد جرایم دیگری را نیز در پرونده‌اش دارد. چندی پیش زن جوانی طی تماس با مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ از سرقت طلاهایش خبر داده و با طرح شکایت این زن جوان، پرونده‌ای در این خصوص در پایگاه چهارم پلیس آگاهی پایتخت تشکیل شده بود. این زن که از ناحیه پافلیج است به کارآگاهان گفته بود: «برای انجام و پیگیری کارهای اداری‌ام نیاز به یک موتورسوار داشتم و در این کید با پسری به نام کوروش آشنا

حوادث

پرونده متهمان به دادگاه کیفری استان تهران ارجاع شد

قتل هنگام سرقت مسلحانه از طلافروشی



پلیس شرق

افتادم. بعد از آزادی دوباره دیدم چارمای ندارم جز اینکه به دزدی‌هایم ادامه بدهم. من و ناصر از قبل دوست بودیم و هر دو مشکل مالی داشتیم برای همین با هم نقشه سرقت از طلافروشی را طراحی و قبل از هر چیز مغازه مورنظرمان را شناسایی کردیم. بعد از اینکه نقشه دزدی را کشیدیم به آنجا رفتیم و با شکستن ویتترین به جمع‌آوری طلاجات مشغول شدیم که در این هنگام یکی از کسبه محل جلو آمد و سعی کرد ما را دستگیر کند من چند بار تهدیدش کردم ولی او نترسید. در شرایط بدی گرفتار شده بودیم و ممکن بود دستگیر شویم برای همین سلاح را به طرف او نشانه گرفتیم. می‌خواستیم به زانوی‌ش شلیک کنم تا به زمین بیفتد و ما بتوانیم فرار کنیم اما در همان لحظه‌ای که ماشه را فشار دادم آن مرد تکان خورد و همین اتفاق باعث شد گلوله به سرش اصابت کند. ما به شدت ترسیده بودیم به همین دلیل به سرعت سوار موتور شدیم تا فرار کنیم ولی ماموران سر رسیدند و ما را دستگیر کردند.» ناصر نیز در جریان تحقیقات اعترافات همدمش را تایید کرد و به این ترتیب هر دو متهم از سوی بازپرس، مجرم شناخته شدند و نماینده دادستان برای آنها کیفرخواست صادر کرد. این پرونده اکنون روی میز قضات شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران قرار گرفته است تا آنها به جرایم دو سارق رسیدگی کنند. جلسه محاکمه به زودی برگزار خواهد شد.



کرده بود طلاهایش را به من داد. من هم طلاها را به بازار بردم تا آنها را بفروشم اما از شانس بدم چند طلاها فاکتور نداشت کسی آنها را نخرید. من هم به ناچار سوار مترو شدم تا به خانه بروم اما طلاها را از من سرقت کردند. شاید هم طلاها را گم کردم. من حاضر هستم معادل اموالی را که دزدیده‌ام، برگردانم.»

پسر جوان ادامه داد: «ارزش طلاها و ساعت مچی زن معلول حدود هفت‌میلیون تومان بود اما سرقت دوم را قبول ندارم. من با شاکي دوم ارتباط برقرار کردم اما فرصت سرقت به من دست نداد.» سرهنگ جان‌پور، رئیس پایگاه دوم پلیس آگاهی تهران، با تایید این خبر گفت: باتوجه به اینکه هردو شیوه سرقت مشابه هستند، احتمال دارد که متهم سرقت‌های مشابه دیگری را مرتکب شده باشد. به همین دلیل از کسانی که به این شیوه و شگرذ مورد کلاهبرداری قرار گرفته‌اند دعوت می‌شود برای شناسایی متهم و طرح شکایت خود به پایگاه چهارم پلیس آگاهی مراجعه کنند.

کردم و در حالی که به شدت عصبی بودم همان سیم را از دست محمود درآوردم و آن را دور گردنش فشار دادم بعد سراغ جمشید رفتم و او را هم به همین طریق خفه کردم و به سرعت فراری شدم.» سامان در ادامه اعتراف‌اش گفت: «من برای دفاع از خودم ناچار به این قتل‌ها شدم تا قبل از آن هیچ خلافي مرتکب نشده بودم و امید داشتم در دانشگاه قبول شوم و زندگی تازمان را شروع کنم اما آن روز جمشید و محمود در حالت طبیعی قرار نداشتند و حرف‌ها و رفتارشان بسیار زننده و توهین آمیز بود. من بعد از اینکه جمشید را از خودم دور کردم به سمت رفتم تا از مغازه خارج شوم اما محمود مانع‌م شد و می‌خواست مرا خفه کند اگر من فنون رزمی را بلد نبودم او من را کشته بود.»

بنا بر این گزارش بازپرس جنایی سامان را در هر دو قتل مجرم شناخت و بعد از اینکه کیفرخواست علیه متهم صادر شد، پرونده در اختیار قضات شعبه ۱۱۳ دادگاه کیفری استان تهران قرار گرفت تا جلسه محاکمه در آیندهای نزدیک برگزار شود.

رخداد

شلیک مرگبار پدر به پسر

● **ایسنا:** رئیس پلیس آگاهی استان بوشهر از دستگیری مردی خبر داد که پسرش را کشته است. سرهنگ حسین بارونی گفت: به دنبال اعلام وقوع این حادثه، ماموران در محل حاضر و متوجه شدند مردی با سلاح کلت اقدام به شلیک به فرزند ۱۸ساله خود کرده است. فرد مجروح ۴۴ساعت پس از انتقال به بیمارستان، جان خود را از دست داد. رئیس پلیس آگاهی استان بوشهر با اشاره به دستگیری متهم و انتقال وی به مقر انتظامی، گفت: پدر این جوان در اعتراضات خود مدعی شد پسرش دارای اعتیاد شدید به موادمخدر بود و مادر و خواهرش را آزار می‌داد از همین‌رو تصمیم به قتل وی گرفت. بارونی اضافه کرد: متهم پس از تشکیل پرونده برای ادامه روند رسیدگی به جرم روانه دادسرا شد.

سارقان ناشی غافلگیر شدند

● **شرق:** دوسارق منزل پیش از آنکه موفق به بازکردن در خانه مورنظر خود شوند، بازداشت شدند. سرگرد حسن نورآبادی، رئیس کلانتری سیدخندان در این‌باره گفت: «یکی از شهروندان شامگاه پنجشنبه طی تماس با مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ اعلام کرد از پنجره اتاق خود دو سارق را دیده که در حال کلتجار رفتن با در خانه همسایه روبه‌روی آنها هستند و این در حالی است که مالکان ساختمان برای مسافرت به خارج از تهران رفته‌اند. سرگرد نورآبادی افزود: «با اعلام این خبر بلافاصله ماموران گشت به محل اعزام شدند و وقتی به محل رسیدند این دو سارق هنوز موفق به بازکردن در منزل مذکور نشده بودند که با دیدن خودرو پلیس سعی کردند از محل بگریزند اما سرعت عمل ماموران به آنها فرصت نداد و هر دو متهم بازداشت شدند.» این مقام انتظامی تصریح کرد: «با بازداشت متهمان، ماموران دریافتند این دو سارق هیچ‌کدام حرف‌های نیستند و برای اولین‌بار است که اقدام به سرقت از منزل کرده‌اند که به این ترتیب به همراه موتورسیکلتشان به کلانتری منتقل شدند و تحت بازجویی قرار گرفتند.» وی عنوان کرد: «متهمان در بازجویی‌های انجام شده به جرم خود اعتراف کردند و به همراه پرونده تکمیلی به پایگاه سوم پلیس آگاهی تهران بزرگ منتقل شدند.

سرقت طلای دختر بچه‌ها در شرق تهران

● **مهر:** اعضای باندی که طلای دختر بچه‌ها را بسرقت می‌کردند با تیزهوشی دختر خردسال شناسایی و دستگیر شدند. زنی چند روز قبل با مراجعه به ماموران گشت کلانتری بی‌یسم با طرح شکایتی گفت: چند دقیقه قبل در خانه بودم که صدای داد و فریاد دخترم را از بیرون از خانه شنیدم. وقتی خودم را به کوچه رساندم دختر خردسالم را در حالی که گوشه‌ای به چهارخونریز شده بود، دیدم او به شدت گریه می‌کرد. سارقان به‌طرز وحشیانه‌ای گوشواره‌های دخترم را سرقت کرده بودند. ماموران سپس به تحقیق از دخترچه پرداختند که او مشخصات ظاهری سارقان را اعلام کرد و گفت: «زنان بعد از آنکه گوشواره‌هایم را دزدیدند با موتورسیکلت از محل فرار کردند.» در ادامه با دستور سرکلانتر هفتم پلیس تهران شناسایی و دستگیری متهمان در دستور کار قرار گرفت و یک ساعت بعد یکی از سارقان به نام میثم شناسایی و دستگیر شد. میثم در بازجویی‌های اولیه به ارتکاب این سرقت با همدستی یکی از اراکل‌ووابش منطقه به نام ناصر معروف به ناصر سیه‌ها اعتراف کرد. او در ادامه اعتراف‌اش گفت ناصر دختران را می‌ترساند و در فرصتی مناسب طلاهای آنها را به سرقت می‌برد. در ادامه، دستگیری ناصر در دستور کار ماموران قرار گرفت و مرد تبیهاک هنگام ورود به خانه‌اش بازداشت شد. در تحقیقات مقدماتی نیز مشخص شد همسر او به نام ترنس از زندان سابقه‌دار است. حال که ناصر منکر هرگونه جرمی می‌شد همسرش لب به اعتراف گشود و گفت: «ناصر تاکنون طلای ۴۰ دخترچه طلاهای سرقتی را برعهده داشتم.» با این اعتراضات متهمان برای تحقیقات بیشتر تحویل کارآگاهان پلیس آگاهی شدند.

بریده‌اخبار

یک واگن از قطار باری تهران – مشهد ظهر دیروز در محدوده ایستگاه «لاهور» استان سمنان از خط خارج شد.
کودک شیرخوارهای کنار سطل زباله یکی از شهرداری‌ها، درون نایلون زباله پیدا و به بهزیستی استان مازندران تحویل داده شد.
رعایت‌نکردن اصول ایمنی، هنگام کار در اعماق چاه، جان دو کارگر را در استان آذربایجان شرقی گرفت.
ماموران انتظامی ساری موفق شدند سارقان دخال خودرو را با سابقه‌دار ۱۵ فقره سرقت شناسایی و دستگیر کنند.
فرمانده انتظامی اهلیجان از اتهام‌باند سارقان منزل و کشف ۱۵ فقره سرقت از آنها خبر داد.
این متهمان ساکن کرج بودند و برای انجام دزدی به اهلیجان می‌رفتند.

مهر: مردی که برای ازدواج با زن روستایی

همسر او را به قتل رسانده بود، پس از چهارماه سکوت، لب به اعتراف گشود. ماموران پلیس آگاهی زنجان اوایل فروردین‌ماه از کشف جسد مرد میانسالی در حوالی جاده دندی باخبر شدند. تیم جنایی پس از حضور در محل در بررسی‌های اولیه احتمال مرگ مرد ناشناس بر اثر تصادف را مطرح کردند، اما در ادامه با بررسی دقیق صحنه و شدت جراحات وارد شده به مرد میانسال احتمال مرگ بر اثر تصادف کم‌رنگ شد. ماموران در ادامه احتمال قتل و صحنه‌سازی برای تصادف را مطرح کردند و به تحقیق در این رابطه پرداختند. در شاخه

مرد روستایی قربانی خیانت همسرش شد

دیگری از تحقیقات نیز هویت مقتول به نام محمد ۴۸ساله شناسایی شد. محمد در روستایی در نزدیکی محل کشف جسد زندگی می‌کرد و همسر و دو فرزند داشت. کارآگاهان در نخستین‌گام همسر مقتول را به اداره آگاهی احضار کردند که او در بازجویی‌ها منکر داشتن هرگونه اطلاعی از مرگ همسرش شد. اظهارات متناقض این زن که نیلوفر نام دارد، باعث شد ماموران به او مشکوک شوند و تحقیقات را روی او متمرکز کنند. بررسی‌های پلیسی نشان داد نیلوفر با یکی از اهالی روستا به نام ناصر از تباط پنهانی دارد، با کشف این سرخ ناصر دستگیر و برای تحقیقات به اداره آگاهی منتقل شد. او

سواحل مدیترانه-کوش آداسی- بدروم	کیش و مشهد
مارماریس- استانبول- آنکارا	برواز مستقیم
بلغارستان	هوانیایی ماهان
کره‌جستان	
ارمنستان	
سواحل جنوب شرق آسیا- چین	آناپایا
مسکو و سنت پترزبورگ-امارات	لیسماسول
تشریفات (۳۰ خط)	۲۲۸۵۲۵۲۸

تور	یونان-مجارستان- ایتالیا-فرانسه
اروپا	اسپانیا- روسیه - مسکو
سن پیتروزبورگ	
آفریقای جنوبی- استرالیا- ترکیه- استانبول- سواحل مدیترانه- کوش آداسی	
بدروم- مارماریس- مالزی- سنگاپور- تایلند- هند-ارمنستان - کره‌جستان	
تورهای داخلی- مشهد- قشم - کیش- و ایران‌تکردی	
پارسیان مهر گشت : ۸۸۸۱۱۷۲۶ و ۸۸۸۹۹۷۵۶	